

Farsi Arabic English

Labour Standard:

AN ORGAN OF INDUSTRY.

No 1.

LONDON SATURDAY, 7, 1891.

LONDON SATURDAY, 7, 1891.

Three One Penny.

اتحادیه‌ها

فریدریش انگلس

... تصور نمیکنیم هیچ کارگر انگلیسی امروز دیگر محتاج این آموزش باشد که هر فرد سرمایه‌دار، و همچنین طبقه سرمایه‌دار بطور کلی، علاقه دارد دستمزدها را تا حد امکان کاهش دهد. همانگونه که دیوید ریکاردو قطعاً اثبات کرده بود محصول کار، پس از کسر کلیه مخارج، به دو سهم تقسیم میشود؛ یک سهم دستمزد کارگر را تشکیل میدهد، و یک سهم سود سرمایه‌دار را. حال از آنجا که این محصول خالص در هر مورد خاص کمی است معین، روشن است که سهم موسوم به سود نمیتواند افزایش یابد بدون آنکه سهم موسوم به دستمزد کاهش بیابد. انکار آنکه سرمایه‌دار به کاهش دستمزدها علاقه دارد معادل گفتن این است که او به افزایش سودش علاقه ندارد.

ما بر این نکته بخوبی واقفیم که راههای دیگری برای افزایش موقت سود وجود داد، اما این راهها قانون کلی را تغییر نمیدهند؛ و لذا در اینجا نیازی نیست خود را به آنها مشغول داریم.

حال این سؤال پیش میآید که سرمایه‌داران چگونه میتوانند دستمزدها را کاهش دهند در حالیکه نرخ دستمزد تحت حاکمیت یک قانون خاص و بدقت تعریف شده اقتصاد اجتماعی قرار دارد و بوسیله آن تعیین میشود؟ قانون اقتصادی دستمزد سر جای خود هست، و غیر قابل رد کردن هم هست. اما، همانطور که دیدیم، انعطاف میپذیرد. به دو طریق. نرخ دستمزد را، در یک صنعت خاص [۱]، میتوان به دو طریق کاهش داد؛ مستقیم و غیرمستقیم. طریق مستقیم یعنی عادت دادن تدریجی کارگران آن صنعت به یک سطح زندگی نازلتر؛ و طریق غیر مستقیم یعنی اضافه کردن ساعات کار روزانه (یا افزودن به شدت کار در همان تعداد ساعت) بدون اضافه کردن حقوق (کارگر).

رقابت موجود میان سرمایه‌داران یک صنعت خاص عامل محرک دیگری است که به علاقه هر فرد سرمایه‌دار به آنکه سود خویش را از طریق کاهش دستمزد کارگران خود افزایش دهد، شدت میبخشد. هر یک از آنان میکوشد، محصول خود را از رقبایش ارزانتر بفروشد، و اگر نخواهد در این میان سود خودش را قربانی کند باید بکوشد دستمزدها را کاهش دهد. به این ترتیب فشاری که بر اثر علاقه هر فرد سرمایه‌دار بر نرخ دستمزد وارد میشود بر اثر رقابت میان سرمایه‌داران ده برابر میگردد. اگر مسأله پیش از این بر سر سود کمتر یا بیشتر بود، اکنون بر سر ضرورت است.

در مقابل این فشار مداوم و لاینقطع، کارگران نامتشکل وسیله مؤثری برای ایستادگی ندارند. از اینرو در صنایعی که تشکل کارگری وجود ندارد، دستمزدها مدام رو به تنزل و ساعت کار مدام رو به افزایش دارند. و این پروسه آهسته، اما مطمئن، به پیش میرود. دوره‌های رونق شاید گاه به گاه سبب توقف آن شود، اما سپس دوره‌های کساد فرامیرسد و هر چه بیشتر آن را تسریع میکند. کارگران رفته رفته به سطح زندگی نازلتر و نازلتری عادت میکنند. در همان حال که طول روز-کار دم بدم به حداکثر ممکن خود نزدیک میشود، دستمزدها هم هر دم به حداقل مطلق خود، یعنی مبلغی که با کمتر از آن کارگر دیگر مطلقاً امکان زندگی و تولید مثل خود را ندارد، نزدیکتر و نزدیکتر میشوند.

بر این (روند کلی) در اوایل این قرن استثناء موقتی وجود داشت. استفاده از قوه بخار و ماشین آلات بخاری بسرعت گسترش مییافت، اما جوابگوی تقاضا برای محصولات آنها که افزایش سریعتر داشت نبود. در این صنایع دستمزدها، به استثنای دستمزد کودکانی که از کارستان [۲] مستقیماً به کارخانه‌دار فروخته میشدند، علی‌القاعده بالا بود. دستمزد پرداختی برای آن نوع کارهای ماهر یدی که امر (سرمایه‌داران) بدون آنها نمیگذشت، بسیار بالا بود؛ دریافتی آن زمان یک رنجرز، یک مکانیک، یک بُرش‌زن مَحْمَل، و ریسنده‌ای که روی دستگاه نخ‌ریسی میول [۳] کار میکرد، امروز مایه حیرت است. در همان حال آن دسته از (صاحبان) حرف که جای خود را به ماشین میسپردند بتدریج از گرسنگی تلف میشدند. اما ماشین‌آلات جدید رفته رفته جایگزین کارگرانی که دستمزدهای بالا میگرفتند نیز شد؛ ماشین‌آلاتی اختراع شد که ماشین تولید میکرد، آنها با چنان شتابی که عرضه کالاهای ماشینی با تقاضا برای آنها نه تنها برابر گردید بلکه بر آن پیشی گرفت. در ۱۸۱۵ که با برقراری آرامش عمومی کار تجارت بار دیگر نظام گرفت، دوره‌های نوسانی رونق، (سپس) اضافه تولید، و (در پی آن سقوط اقتصادی و) وحشت تجاری - سبیری که طی دوره‌های دهساله تکرار میشد - آغاز گردید. همه آن مزایایی که کارگران از دوره‌های رونق پیشین برای خود محفوظ داشته، و یا شاید در دوره‌های اضافه تولید لجام گسیخته حتی بر آن افزوده بودند، اینک در دوره کساد و وحشت تجاری از آنها باز ستانده میشد؛ و جمعیت صنعتی انگلستان بزودی به این قانون کلی که دستمزد کارگران غیر متشکل مدام رو به حداقل مطلق دارد، گردن گذارد.

اما طی این مدت اتحادیه‌ها نیز، که در ۱۸۲۴ قانونی شده بودند، به میدان آمده بودند. سرمایه‌داران همیشه متشکلند. آنان در بیشتر موارد نه اتحادیه رسمی لازم دارند، نه ضوابط تشکیلاتی، نه مسئول، و نه چیز دیگری. تعداد کم آنها - در مقایسه با کارگران - این واقعیت که طبقه مجزایی را تشکیل میدهند، و مراودات مداوم اجتماعی و تجاری‌شان با یکدیگر، همان کار اتحادیه را برایشان میکند. بعدها، وقتی شاخه‌ای از کارخانه‌داران ناحیه‌ای را صاحب شدند، همچنانکه صنعت پنبه لانکاشایر را صاحب شده است، وجود یک اتحادیه رسمی برای سرمایه‌داران ضروری میگردد. اما در مقابل، کارگران از همان ابتدا امرشان بدون یک تشکل قوی نمیگذرد؛ تشکلی که ضوابط خود را بدقت تعریف و اختیاراتش را به مسئولین و کمیته‌های نماینده خود تفویض کرده باشد. قانون سال ۱۸۲۴ این تشکلهای را قانونی کرد. از آن روز کارگر در انگلستان قدرتی شد. حال دیگر توده مستأصل و دچار تفرقه سابق از این وضع درآمده بود. بر

نیروی حاصل از اتحاد و عمل مشترک بزودی نیروی خزانه‌های پُر و پیمان - که برادران فرانسوی‌مان نام گویای "صندوق مقاومت" بر آن گذاشته‌اند - افزوده شد. وضع بکلی تغییر کرد. سرمایه‌دار دیگر نمیتوانست بدون آنکه احتمال خطر برایش وجود داشته باشد بخیال کاهش دستمزدها یا افزایش ساعات کار بیفتد.

و چنین بود که یورشهای خشن طبقه سرمایه‌دار آنروز به اتحادیه‌ها آغاز شد. این طبقه در قدیم تسمه از گُرده طبقه کارگر کشیده و این را همواره از جمله حقوق حقّه و امتیازات قانونیش دانسته بود. جلوی این کار قرار بود گرفته شود. پس جای تعجب نبود که آنان فریاد برآورند، سینه چاک دهند و دستکم به اندازه ملاکین ایرلندی امروز ادعای زیان مالی و حقوقی کنند [۴].

شصت سال تجربه مبارزه، اینک اینان را تا حدی به هوش آورده است. اتحادیه‌ها (نیز) امروز نهادهای معتبری شده‌اند، و کار آنها بعنوان نهادهای تنظیم کننده دستمزد درست به میزان کار قوانین کارخانه‌ها و کارگاهها در تنظیم ساعات کار به رسمیت شناخته میشود. و نه تنها این، که صاحبان صنایع پنبه در لانکاشایر اخیراً حتی به الگوبرداری از کارگران پرداخته اکنون یاد گرفته‌اند که چگونه، وقتی به مصلحتشان باشد، مثل خود اتحادیه‌ها یا بهتر از آنها اعتصابی سازمان دهند.

حاصل سخن اینکه از طریق عمل اتحادیه‌هاست که قانون اقتصادی دستمزد بر ضد کارفرمایان به اجرا در می‌آید، و کارگران تشکل یافته هر صنف قادر میشوند، لاف به تقریب، ارزش نیروی کاری را که در اختیار کارفرما قرار میدهند، کامل دریافت کنند؛ و باز از طریق عمل اتحادیه‌هاست که ساعات کار، با کمک قوانین دولتی، بنحوی تعیین میشود که از آن حداکثری که فراتر از آن نیروی کار دچار فرسودگی زودرس میگردد چندان تجاوز نکند. این اما، حد اعلائی است که اتحادیه‌ها، با نحوه تشکل امروزی‌شان، میتوانند به کسب آن، آنهم با مبارزه مداوم و اتلاف نیرو و پول هنگفت، امیدوار باشند؛ و بعد نوسانات تجاری، دستکم هر دهسال یکبار، همه دستاوردها را بباد میدهد و جدال باید دوباره از سر گرفته شود. این دور باطلی است که راه گریز ندارد. طبقه کارگر همین که هست باقی میماند، طبقه‌ای که نیکان چارنیست ما هراسی نداشتند طبقه بردگان مزدی بخوانندش. آیا نتیجه نهایی آنهمه کار، آنهمه از خود گذشتگی، آنهمه رنج، قرار است این باشد؟ آیا بالاترین هدف کارگران انگلیسی تا ابد قرار است همین باشد؟ و یا آنکه طبقه کارگر این کشور سرانجام باید بکوشد این دور باطل را بشکند و در قالب جنبشی برای نابودی کامل نظام مزدی راه خلاصی بیابد؟

زیرنویسها

[۱] trade - صنعت، صنف. ما بجای این واژه قرن نوزدهم اصطلاح امروزی آن را بکار برده‌ایم. معادل دقیق آن در فارسی، که هر دو مفهوم را برساند، "صناعت" است. که به همان ترتیب امروز واژه کهنه‌ای است. ما همین کار را در مورد کلمات workingman (کارگر) و workpeople (کارگران) نیز کرده ایم. م.

[۲] workhouse - نوانخانه‌هایی که بینوایان در آنها در واقع به اعمال شاقه واداشته میشدند. مارکس در کتاب

سرمایه، کارستان را جایی توصیف میکند که "در آن فقر کیفر داده میشود"؛ و انگلس در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" اوضاع هولناک موجود در آنها را تصویر کرده است. م.

[۳] میول Mule - (در لغت به معنی قاطر) دستگاه نخریستی دستی که در ۱۷۸۵ در انگلستان اختراع شد و خود حاصل آمیزش دو اختراع قبلی بود؛ اینک وجه تسمیه "قاطر" م.

[۴] ملاکین ایرلند از تلاشهای دولت گلاستون در جهت تحدید فعال مایشائی‌شان در مورد زارعین اجاره‌دار بشدت خشمگین بودند. اشاره انگلس به همین ابراز خشم است. خلاصه توضیح ناشر.

بازنویسی از روی "کمونیست"، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال پنجم، شماره ۴۱، تیرماه ۱۳۶۷ - صفحات ۲۵ و ۲۶ - ترجمه جهانگیر هاتفی

MarxEngels.public-archive.net #ME1693fa.html